

گذار جمعیتی دوم، با نیم‌نگاهی به ایران

حسن سرایی*

نظریه گذار جمعیتی دوم در اصل نظریه‌ای برای تبیین «باروری پایین» در جوامع پیشرفته اواخر مدرن است. این نظریه، باروری پایین و دوام آن در جوامع مربرور را با توجه به تغییرات اساسی که در دهه‌های پایانی قرن بیستم در سطح جامعه و خانواده و در نحوه بجه‌آوری در آن جوامع پیش آمد توضیح می‌دهد.

نظریه گذار جمعیتی دوم در کشورهای اسکاندیناوی تقریباً به‌طور کامل و در کشورهای دیگر مدرن در حوزه فرهنگی نبرال شامل سایر کشورهای اروپای شمالی و غربی و کشورهای انگلیسی زبان خارج از اروپا - تا حدود زیادی صدق می‌کند با وجود این، در اروپا از شمال به جنوب و از غرب به شرق و در جوامع پیشرفته شرق آسیا در مقیاسی بزرگ‌تر از میزان صدق آن کاسته می‌شود. پیدا است که در کاربرد آن برای مطالعه باروری پایین و دوام آن در ایران محدودیت‌های مزبور باید لحاظ شود. اضافه بر آن، ایران کشوری پیرامونی است و تغییرات آن تا حدودی وابسته و در نتیجه ناهمسان، ناهم‌هنگ و ناهم‌زمان است. از این رو، از این لحاظ هم نظریه مزبور، بیش از کاربرد در جامعه پیرامونی ایران، باید تعدیل و اصلاح گردد. مندم بر ملاحظاتی مربرور، در خصوص مناسبت نظریه گذار جمعیتی دوم در جوامع پیرامونی (نظیر ایران)، این سؤال راهبردی هم مطرح است: آیا می‌تواند بیش از خروج از دوران گذار (در گذار جمعیتی اول) وارد گذار جمعیتی دوم کند؟ در این مقاله در مورد این سؤال نه جواب مثبت رسیده شد. زیرا، اگر ترکیب سنی کنترل شود رسیدن باروری جمعیت به جانشینی و رشد آن به صفر تقریباً هم‌زمان اتفاق می‌افتد. از این رو، در اثر ترکیب سنی، گذار جمعیتی دوم ایران برای چندین دهه - شامل فاصله زمانی رسیدن باروری جمعیت به سطح جانشینی و رسیدن میزان رشد به صفر - ناگذار جمعیتی اول هم‌پوشانی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: گذار جمعیتی، باروری ربرجانشینی، بالا رفتن سن ازدواج، زوج زبسنی، افزایش طلاق، تأخیر در بجه‌آوری، بجه‌آوری خارج از ازدواج

مقدمه

از نظریه گذار جمعیتی (اول) چنین برمی‌آید که پس از عبور از دوران گذار، باروری و مرگ و میر در سطح پایینی متعادل می‌شود و در نهایت جمعیت به سوی ایستایی میل می‌کند: یعنی، حجم جمعیت و ترکیب سنی جمعیت هم ایستا می‌شود. علی‌رغم این، در کشورهایی که دوران گذار را طی کرده‌اند و از آن خارج شده‌اند نه تنها چنین تعادل بادوامی بین باروری و مرگ و میر مشاهده نمی‌شود، بلکه باروری به جای آن‌که در سطح جانشینی متوقف شود زیر جانشینی می‌افتد و در این سطح باقی می‌ماند. به سخن دیگر، با عبور از عدم تعادل دوران گذار و ورود به دوران پس از گذار، به جای تحقق تعادل مورد انتظار نظریه گذار جمعیتی (اول)، عدم تعادل نسبتاً با دوامی مغایر با عدم تعادل دوران گذار تجربه می‌شود.

عدم تعادل دوران گذار در گذار جمعیتی اول^۱ عدم تعادلی به نفع باروری است به طوری که در سرتاسر دوران گذار، سطح باروری معمولاً بالاتر از سطح جانشینی است. در نتیجه، در این دوران میزان‌های رشد جمعیت مثبت و جمعیت رو به افزایش است. حال آن‌که در عدم تعادل پس از دوران گذار جمعیتی، سطح باروری پایین‌تر از سطح مرگ و میر و زیر سطح جانشینی است. در نتیجه میزان رشد جمعیت (پس از کنترل تأثیر ترکیب سنی) منفی است و جمعیت رو به کاهش می‌رود.^۲ آیا این وضعیت موقتی است؟ آیا این دوران عدم تعادل [دوم] ادامه دوران گذار جمعیتی است و پس از مدتی تعادل پیش‌بینی شده در نظریه گذار جمعیتی اول تحقق پیدا می‌کند؟ به سخن دیگر آیا فقط یک گذار جمعیتی وجود دارد؟ لستهاق و سورکین^۳ (۲۰۰۸) به این سؤال پاسخ منفی می‌دهند. به تعبیر آن‌ها، «نگاه تک‌گذاری... از این نکته غافل است که گذار جمعیتی اول و گذار جمعیتی دوم بر دو دوره متمایز تاریخی... متناظرند. دو دوره‌ای که برحسب اغلب متغیرهای تشکیل خانواده (شامل انگیزه‌های باروری) در دو جهت مخالف عمل می‌کنند» (ص ۸). به تعبیر دیگر، آن‌ها تداوم باروری در سطح زیر جانشینی را محصول شرایط خانواده در دورانی متمایز از دوران مدرن می‌دانند.

در میان کشورهای صنعتی که باروری‌شان به زیر جانشینی رسیده است (نگاه کنید به جدول ۱)، شاید کشوری را نتوان پیدا کرد که باروری‌اش دوباره به سطحی متعادل با

۱. از این پس در این قسمت به جای «گذار جمعیتی» از «گذار جمعیتی اول» استفاده می‌کنیم.

۲. در واقع، برای جلوگیری از کاهش حجم جمعیت، در صورت تداوم باروری در زیر سطح جانشینی، این کشورها ناگزیر از پذیرش مهاجر از کشورهای دیگرند.

مرگ و میر بازگشته باشد. به سخن دیگر، باروری زیر جانشینی ظاهراً در این کشورها پدیدهٔ بادوامی است. لستهاق و ون دوکا^۱ (۱۹۸۶) هم پس از معرفی همراه با تردید^۲ نظریهٔ گذار جمعیتی دوم، در آثار بعدی شان^۳ با اطمینان بیشتری از این نظریه سخن گفته‌اند. این اطمینان تا حدودی ناشی از آن است که آن‌ها دوام باروری زیرجانشینی را، همان‌طور که اشاره شد، ناشی از تغییرات و تنوعات اساسی خانواده می‌دانند که خود متأثر از تحولات اساسی در سطح جامعه است.

جدول ۱. کشورهای صنعتی با تاریخ آغاز تجربه باروری زیرجانشینی*

| ۱۹۶۵-۱۹۶۶ | ۱۹۷۰-۱۹۷۱ | ۱۹۷۵-۱۹۷۶ | ۱۹۸۰-۱۹۷۶ | ۱۹۸۵-۱۹۸۱ | ۱۹۹۰-۱۹۸۶ | ۱۹۹۵-۱۹۹۱ |
|---------------------------|---|---|--|--|--|-------------------|
| ژاپن لتونی مخارساتل | آلمان اکراین جمهوری چک دانمارک روسیه سوئد فنلاند کروواسی لوگزامبورگ | ایرلند اسونی انگلیس ایالات متحده بلژیک سوئیس فرانسه نروژ هلند | استرالیا ایتالیا بلاروس بلغارستان موسوی رلاتدو کانادا لیتوانی | اسپانیا اسلونی ایسلند پرتغال یونان | اسلواکی رومانی لهستان مقدونیه یوگسلاوی | ایرلند مولداوی |
| ۳ | ۹ | ۹ | ۸ | ۵ | ۵ | ۲ |

مأخذ اطلاعات: ون دوکا، ۲۰۰۲، ص ۱۱

واضعین نظریهٔ گذار جمعیتی دوم، لستهاق و ون دوکا، فکر این گذار را ابتدا از مطالعهٔ باروری زیر سطح جانشینی در هلند و بلژیک گرفته، سپس آن را به کشورهای دیگر اروپای شمالی و غربی و در خارج از اروپا به ایالات متحده^۴ بسط داده‌اند. به سخن دیگر، در تکوین گذار جمعیتی دوم توجه اصلی آن‌ها معطوف به جوامع به اصطلاح «لیبرال» بود که به لحاظ تاریخی تقریباً در گسترهٔ فرهنگی پروتستانسیم قرار می‌گیرند. ما هم تغییرات را ابتدا در جوامع «لیبرال» مطالعه می‌کنیم. سپس، با مرجع قرار دادن این جوامع، به جوامع حوزه‌های جغرافیایی دیگر سر می‌زنیم.

1. Lesthaeghe and van de kaa

۲. در مقالهٔ لستهاق و ون دوکا (۱۹۸۶)، آن‌ها با قرار دادن علامت سؤال در جلو «گذار جمعیتی دوم» تردید خود را در این خصوص بیان داشته‌اند.

۳. برای مثال نگاه کنید به: van de kaa 2002; and Lesthaeghe, Neidert and Surkyn 2008

۴. برای مثال نگاه کنید به: Lesthaeghe and Neidert 2006

تغییرات در سطح جامعه

ملازم با انقلاب اساسی در تکنولوژی در چند دههٔ آخر قرن بیستم، ساختارهای جوامع پیشرفته هم دچار تحول اساسی شد. ساختار اقتصادی این جوامع (شامل کشورهای اروپای غربی و شمالی) از ساختاری مبتنی بر صنعت به ساختاری مبتنی بر خدمات (به‌خصوص در حوزه‌های ارتباطات و اطلاعات) متحول گردید. به موازات این تغییر، نظام هنجاری جامعه هم دچار تغییر شد. هنجارهای اجتماعی که نشان‌دهندهٔ انتظارات استاندارد جامعه از اعضایش است رو به سستی گرایید. در نتیجه، حضور جامعه در زندگی افراد محدود و نظارت جامعه بر رفتارهای اعضایش تضعیف گردید. نفوذ نهادهای سنتی (کلیسا، دولت و حزب در اروپای غربی و شمالی) در افراد به تدریج کاهش یافت. به‌طور خلاصه، از حدود نیمهٔ دهه ۱۹۶۰ به بعد پیوند فرد و جامعه در این جوامع سست شد و این تحولات باعث گسترش استقلال فردی، افزایش تسامح و تساهل، انعطاف‌پذیری در مسیر زندگی و به هم خوردن تقسیم کار جنسیتی گردید.

با محدودیت حضور جامعه در زندگی فردی و گسترش بی‌سابقهٔ فردیت و اختیارات فردی، نظام ارزشی جامعه هم متحول گردید. ارزش‌های جامعه محور معطوف به نیازهای اولیه به سرعت جای خود را به ارزش‌های فرد محور معطوف به نیازهای ثانویه دادند. به قول لستهاق و همکارانش «مشغولیت‌ها در دورهٔ ۱۸۶۰-۱۹۶۰، دوره‌ای که متناظر است بر گذار جمعیتی اول در اروپای غربی و شمالی»، به‌طور عمده مربوط می‌شد به افزایش درآمد واقعی خانوار، بهبود شرایط کار و سکونت، ارتقای سطح سلامتی و امید زندگی، بهبود سرمایهٔ انسانی از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، و تدارک امنیت برای همه از طریق بر پا داشتن تدریجی یک نظام تأمین اجتماعی» (لستهاق، نیدرت و سوروکین^۱ ۲۰۰۸: ۷). به تعبیر دیگر، ارزش‌های جوامع مدرن اروپای غربی و شمالی حول تأمین نیازهای اولیه شکل گرفته بودند. «با تأمین مشغولیت‌های اساسی مادی، به‌خصوص امنیت دراز مدت مالی، توسط تدابیر دولت رفاه، نیازهای وجودی^۲ و اظهاری^۳ در مقیاس بیشتری مطرح گردیدند. نیازهایی که حول تحقق خویشتن^۴ در صورت‌بندی اهداف، استقلال فردی در انتخاب وسایل، شناسایی و مقبولیت برای تحقق آن‌ها شکل گرفته‌اند» (همان، ص ۸).

ون دوکا هم با تأکید بیشتر بر تحولات فرهنگی و نگرشی در تکوین گذار جمعیتی دوم اظهار می‌دارد:

1. Lesthaeghe, Neidert and Surkin
3. expressive

2. existential
4. self-actualization

من با دانشمندانی که در جست و جو برای تبیین روندهای جمعیتی مشاهده شده پس از اواسط دهه ۶۰، به تغییر جهت ساختاری اشاره می‌کنند مخالفتی ندارم. ولی ... احساس می‌کنم در ذهن مردم [اروپای غربی و شمالی] چیزهایی فراتر از توجه به نیازهای اقتصادی، درآمد و منابع مادی وجود دارد. به نظر من آنچه تعیین‌کننده است این است که مردم در زندگی دنبال چه چیزی هستند؟ وضعیت نهایی مطلوبشان چیست؟ خودشان را به عنوان یک انسان چگونه می‌بینند... بنابراین در جست و جوی تبیین‌گذار جمعیتی دوم ترجیح می‌دهم بر جهت‌گیری‌هایی تأکید کنم که ممکن است ما را به فهم بهتر انتخاب‌های جمعیتی و در نتیجه انتخاب‌های زندگی‌ساز رهنمون شوند (ون دوکنا ۲۰۰۲: ۲۳).

به تعبیر دیگر، با تحولات اساسی که در چند دهه آخر قرن بیستم در کشورهای اروپای غربی و شمالی و مناطق انگلیسی‌زبان خارج از اروپا (ایالات متحده و کانادا، استرالیا و زلاند جدید) به وجود آمد ارزش‌های پسمادی،^۱ متناظر بر نیازهای ثانویه، جانشین ارزش مادی، متناظر بر نیازهای اولیه، در سلسله مراتب نیازهای مازلو^۲ (۱۹۵۴) شدند.^۳

تغییرات در سطح خانواده

همان‌طور که ملاحظه کردیم، در چند دهه آخر قرن بیستم، در کشورهای اروپای غربی و شمالی و مناطق انگلیسی‌زبان خارج از اروپا با باروری پایین، تغییرات شگرفی در ساختار، فرهنگ و تکنولوژی پیش آمده است. حال، اضافه می‌کنیم که ملازم با تغییرات در سطح جامعه، تغییراتی مهم‌تر - تا آن‌جا که به باروری پایین و دوام آن مربوط می‌شود - در روابط جنسی، ازدواج و خانواده در این کشورها و مناطق روی داده است. در واقع در چند دهه آخر قرن بیستم در این کشورها، «خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی دگرگون گردید؛ تکالیف و تعهدات مرتبط با ازدواج رسمی دچار فرسایش شد؛ صورت‌های جدید انتخاب زندگی مشترک، پایبندی به هنجارهای جاافتاده

1. Post-materialism

2. Maslow

۳. طبقه‌بندی ارزش‌ها به تکنیک مادی و پسمادی از اینگهارت (۱۹۷۰) است. در یکی از آخرین کارهای چاپ شده‌اش (اینگهارت ۱۹۷۷)، از تعبیر جهت پسمادی را در بستر تغییر جهت وسیع‌تری تحت عنوان «پسامدرنیسم» قرار می‌دهد. پس از آن، ون دوکنا (۲۰۰۱) هم در یکی از کارهایش، هر چند با احتیاط، به جای مادی و پسمادی، از اصلاحات مدرن و پسامدرن استفاده می‌کند.

اجتماعی الگودهنده به زندگی مشترک را تضعیف کرده؛... توالی وقایع در مسیر تشکیل زندگی مشترک [و دوام آن] از حالت استاندارد شده و یکنواخت خارج گردید» (سازمان ملل ۲۰۰۳: xi).

گذار جمعیتی اول و دوم نه تنها مبتنی بر دو مدل مختلف جامعه، بلکه «مبتنی بر دو مدل مختلف خانواده‌اند، مدل خانواده بورژوا» که در پس اولین گذار قرار داشت ظاهراً جایگزین را [در گذار جمعیتی دوم] به مدل 'خانواده فردگرایانه' داده است. در واقع، در حالی که در طول گذار [جمعیتی] اول خانواده به صورت نهادی نیرومندتر ظاهر شد، تضعیف خانواده نماد گذار جمعیتی دوم تلقی می‌شود» (ون دوکا ۲۰۰۲: ۶).

تضعیف خانواده را، با توجه به پی‌آمدهای آن برای باروری زیر جانشینی و تداوم آن در ابعاد زیر مطالعه کرده‌اند:^۱

– پایین آمدن میزان ازدواج

– افزایش سن اولین ازدواج

– افزایش طلاق

– افزایش زوج‌زیستی

در جوامعی که باروری زیرجانشینی دارند گرایش به ازدواج^۲ هم باید کم باشد. در واقع، میزان کلی اولین ازدواج در اروپای غربی و شمالی از سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۷۰ شروع به تغییر کرد و «در مدت ۲۰ تا ۲۵ سال بین ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش پیدا کرد.» در اروپای جنوبی، کاهش در میزان ازدواج «۱۰ سال دیرتر آغاز شد، ولی حدوداً ۲۰ سال ادامه داشت و به نحو برجسته‌ای سریع بود.» کاهش در میزان ازدواج در اروپای شرقی دیرتر از مناطق دیگر اروپا، از سال ۱۹۹۰، آغاز شد و در مدت ۱۰ سال «۴۰ درصد پایین آمد و از سایر مناطق اروپا هم پایین‌تر افتاد» (سازمان ملل ۲۰۰۳: ۳۳-۳۴).^۳ در مناطق خارج از اروپا، شامل آمریکای شمالی و آسیای شرقی، هم که باروری به‌طور مداوم زیرجانشینی است، میزان‌های ازدواج باید روندهای مشابهی را طی کرده باشند.

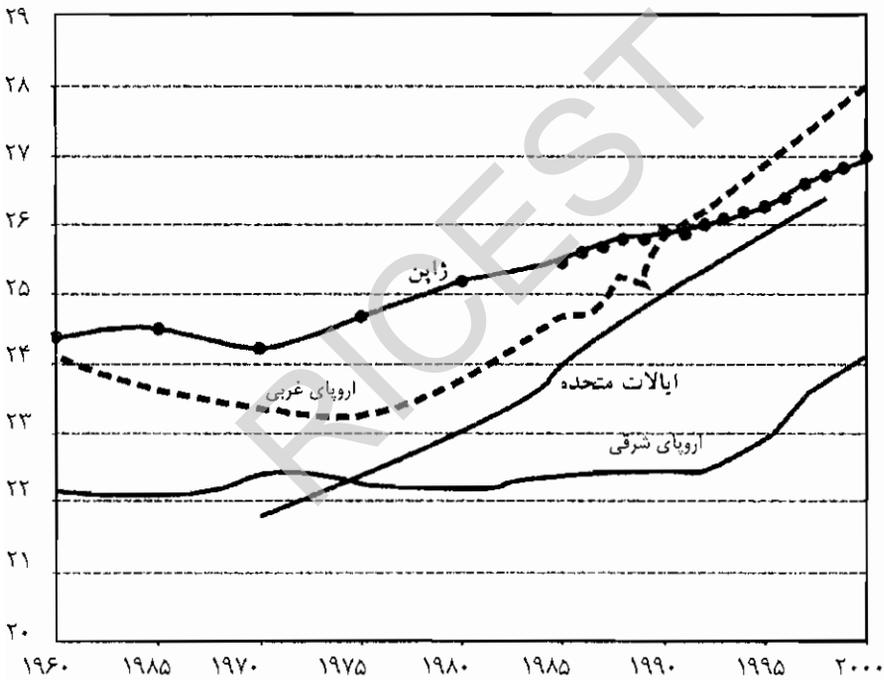
۱. برای مثال. نگاه کنید به سازمان ملل (۲۰۰۳). این کتاب شاید جامع‌ترین، معتبرترین و قابل استنادترین منبع درباره موضوع این مقاله می‌باشد.

۲. میزان کلی اولین ازدواج (total first marriage rate) متناهی میزان کلی باروری است. ولی در میزان کلی اولین ازدواج، واقعه مورد نظر (به جای ولادت) ازدواج اول زن است.

۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص تغییرات در میزان‌های ازدواج هر یک از کشورهای اروپایی از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ نگاه کنید به جدول شماره ۱۱، سازمان ملل، ص ۳۵. و شکل ۵، ص ۳۶.

روندهای رو به کاهش در میزان‌های ازدواج ممکن است از گرایش کمتر به ازدواج حکایت کند، ولی «این روندها همچنین می‌توانند از تعویق قابل ملاحظه در ورود به ازدواج ناشی شده باشند» (همان، ص ۳۴). در واقع، نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده در گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله در اروپای غربی و شمالی از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۹۷۰ به بیش از ۶۰ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید. در سایر مناطق اروپا و خارج از اروپا (در ایالات متحده و ژاپن) همین روند را مشاهده می‌کنیم.

تعویق قابل ملاحظه در ورود به ازدواج برای سال‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۰ را همچنین می‌توان در روند افزایش سن ازدواج مشاهده کرد. در شکل ۱ روند تغییرات در سن ازدواج در دوره مزبور برای مناطق مختلف اروپا و در خارج اروپا برای ایالات متحده و ژاپن نمایش داده شده است.^۱



شکل ۱. میانگین سن ازدواج در اروپای غربی و شرقی، ایالات متحده و ژاپن، ۱۹۶۰-۲۰۰۰

۱. برای مطالعه تفصیلی و موردی (در خصوص هر کشور) نگاه کنید به جدول ۳، سازمان ملل، ۲۰۰۳.

در کشورها و مناطقی که باروری زیرجانشینی را تجربه می‌کنند انتظار می‌رود که به موازات افزایش سن ازدواج و کاهش در میزان‌های ازدواج، میزان‌های طلاق و جدازیستی هم بالا رود. در واقع، غیر از چند کشور (رومانی و کشورهای برآمده از یوگسلاوی سابق) در همه مناطق اروپا کشوری نیست که از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۰۰ افزایش در میزان طلاق را تجربه نکرده باشد. با وجود این، افزایش در میزان طلاق از سطوح مختلف از سال ۱۹۶۰ آغاز می‌شود و با سرعت‌های مختلف افزایش پیدا می‌کند. در اروپای شمالی و غربی طلاق از سطح نسبتاً بالا آغاز می‌شود و در فاصله مزبور «وقوع طلاق بین ۳ تا ۵ برابر در هر دو منطقه اروپای شمالی و اروپای غربی» افزایش پیدا می‌کند. برای مثال، میزان کلی طلاق در سوئد از ۱۶٪ در سال ۱۹۶۰ به ۵۵٪ در سال ۲۰۰۰ رسید. برخلاف اروپای شمالی و غربی، اغلب کشورهای اروپای جنوبی «دارای کمترین میزان‌های طلاق در اروپا بودند و میزان کلی طلاق در این کشورها به آهستگی افزایش پیدا کرده است» (همان، ص ۲۹).^۱ برای مثال، میزان کلی طلاق در ایتالیا از کمتر از ۰/۵ در سال ۱۹۶۰ به حدود ۰/۱۰ در سال ۱۹۹۷ رسید. در سال ۱۹۶۰، میزان طلاق در کشورهای اروپای شرقی در مجموع بالاتر از مناطق دیگر اروپا بوده، ولی از آن زمان تا سال ۲۰۰۰، غیر از فدراسیون روسیه و چند کشور مجاور اسکاندیناوی، افزایش در میزان‌های طلاق چندان سریع نبوده است.

یکی از مهم‌ترین تغییراتی که در سطح خانواده، در ارتباط با گذار جمعیتی دوم، توسط لسته‌هاک و ون دوکا (۱۹۸۶) بر آن تأکید می‌شود افزایش قابل ملاحظه‌ی زوج‌زیستی^۲ (زندگی مشترک زن و مرد خارج از ازدواج رسمی) است. زوج‌زیستی در میان زنان و مردان جوان کشورهای اسکاندیناوی بسیار رایج است. برای مثال در سوئد «زوج‌زیستی در میان مردم در سال‌های دهه سوم زندگی‌شان... مکمل ازدواج شده است... در نروژ میزان‌های زوج‌زیستی از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ سیر صعودی شتابانی گرفت و برای مثال، برای زنان ۲۵-۲۹ ساله به ۴۲ درصد رسید» (ص ۲۳).

پدیده‌ی زوج‌زیستی در سایر کشورهای اروپای غربی هم به درجات مختلف رواج دارد، ولی به نظر می‌رسد که در این مناطق از شمال به جنوب از شدت آن کاسته می‌شود. به سخن دیگر، در میان کشورهای حوزه فرهنگی لیبرال، تقریباً منطبق بر حوزه فرهنگی پروتستانسزم (شامل کشورهای اروپای شمالی، اروپای غربی و کشورهای انگلیسی‌زبان

۱. در این باره و درباره‌ی کشورهای دیگر قاره اروپا نگاه کنید به جدول ۸، سازمان ملل، ۲۰۰۳.

2. cohabitation

خارج از اروپا) زوج‌زیستی به درجات مختلف رواج دارد. در خارج از اروپا، در ایالات متحده، زوج‌زیستی که تا دهه ۱۹۷۰ پدیده نادری بود در حال حاضر به پدیده‌ای پیرامته تبدیل شده است، به طوری که «نیمی از زوج‌های ازدواج کرده در اواسط دهه ۱۹۹۰ از پیش از ازدواج با هم زندگی می‌کرده‌اند» (سازمان ملل ۲۰۰۳: ۸).

وضعیت زوج‌زیستی، در خارج از اروپای شمالی و اروپای غربی و کشورهای انگلیسی‌زبان بیرون از اروپا، کاملاً متفاوت است. «در بیشتر کشورهای اروپای شرقی زوج‌زیستی پدیده نادری است.» در اروپای جنوبی زوج‌زیستی پیش از ازدواج رایج نیست. «در چهار کشور اروپای جنوبی درصد کسانی که تا سن ۲۵ سالگی وارد زندگی مشترک خارج از مقوله ازدواج شده بودند، در اوایل دهه ۱۹۹۰، از ۵ درصد در ایتالیا تا ۱۱ درصد در پرتغال متغیر بود. اضافه بر آن، افزایش بین‌نسلی [در زوج‌زیستی] هم غیرقابل ملاحظه بود.» (ص ۲۸). در ژاپن هم که خارج از اروپا و خارج از حوزه فرهنگی به اصطلاح لیبرال قرار دارد، زوج‌زیستی در میان جوانان رواج ندارد. «شواهدی هم در دست نیست که به روندهای قابل ملاحظه به سوی زوج‌زیستی پیش از ازدواج دلالت کند» (همان). به سخن دیگر در ژاپن زوج‌زیستی نه تنها رواج ندارد، بلکه چشم‌اندازی هم ندارد.

به طور خلاصه در کشورها و مناطقی که باروری زیر سطح جانشینی را تجربه می‌کنند تغییرات اساسی خانواده، در ابعادی که لستهایک به آن‌ها اشاره می‌کند، در جوامع لیبرال (اروپای شمالی و غربی، آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو) به درجات مختلف و در کشورهای اسکانندیناوی نزدیک به شکل مثالی آن مشاهده می‌شود. ولی، اختلاف در ابعاد زوج‌زیستی و طلاق بین جوامع لیبرال و غیرلیبرال بسیار قابل ملاحظه است. سطح طلاق در بیشتر کشورهای اروپای شرقی و اروپای جنوبی پایین است و در ژاپن تقریباً به صفر می‌رسد. اختلاف در زوج‌زیستی بین جوامع لیبرال و غیرلیبرال از طلاق هم شدیدتر است. پیداست که حضور جامعه در رفتار اعضایش، علی‌رغم تغییرات اساسی در سطح جامعه، هنوز کاملاً از بین نرفته است و جامعه ارزش‌ها و انتظارات استانداردش را، هرچند ضعیف شده، هنوز در موضوعاتی که به آن‌ها حساس است، نظیر الگوهای روابط جنسی و ترتیبات زندگی زوجین و دوام زندگی زناشویی، به درجات مختلف اعمال می‌کند.

تغییرات در نحوه بچه‌آوری

با تغییراتی که در چند دهه آخر قرن بیستم در کشورهای پیشرفته صنعتی در سطح جامعه (به خصوص تضعیف انتظارات و ارزش‌های جامعه و تقویت خواسته‌ها

و ارزش‌های فردی) و در سطح خانواده (به‌خصوص تعویق ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش طلاق و گسترش زوج‌زیستی) پیش‌آمد تغییراتی هم در این جوامع در نحوهٔ بچه‌آوری پیش‌آمد که به تبعیت از لستهای در ابعاد زیر مطالعه می‌شود.

– بهبود وسایل کنترل موالید

– تعویق بچه‌آوری و بالا رفتن سن زنان در تولد اولین فرزند

– افزایش بی‌فرزندی قطعی

– افزایش بچه‌آوری خارج از ازدواج

به تعبیر ون دوکا، متأثر و تأثیرگذار بر «تغییرات عام در نظام‌های ارزشی» تغییراتی هم در روش‌های کنترل موالید و «دسترسی به سقط جنین بی‌خطر» پیش‌آمد که به زنان اجازه داد «حداقل در اصول، فقط زمانی آبستن شوند که می‌خواهند و فقط در صورتی دورهٔ آبستنی را به‌طور کامل طی کنند که تولد بچه برایشان مطلوب باشد و به غنای زندگی زن یا زوجین کمک کند.» اضافه بر آن، با دسترسی و استفاده از روش‌های مؤثرتر کنترل موالید «برقراری روابط جنسی بدون ترس از گرفتاری بچه‌داری درازمدت ممکن گردید که این خود باعث شد که رابطهٔ قوی بین ازدواج رسمی و بچه‌آوری تضعیف شود.» دسترسی به سقط بی‌خطر جنین هم «این اطمینان را به زنان می‌داد که در صورت وقوع آبستنی ناخواسته، برای مثال به سبب مؤثر نبودن وسیلهٔ کنترل موالید، چارهٔ دیگری هم غیر از طی کردن کامل دورهٔ آبستنی در اختیار داشته باشند» (ون دوکا ۲۰۰۲: ۲۴). به تعبیر دیگر:

به موازات انقلاب الکترونیکی و تقریباً هم‌زمان با آن انقلاب دیگری در تکنولوژی کنترل موالید روی داد. با این انقلاب روش‌های سنتی و غیرقابل اعتماد (نظیر امتناع و عزل) جای خود را به روش‌های جدید و مطمئن (نظیر قرص و عقیم‌سازی) داد. در نتیجه این انقلاب که از اوایل دههٔ ۱۹۶۰ آغاز شد رابطهٔ سنتی ازدواج ← رابطهٔ جنسی ← بچه‌آوری به هم ریخت، به‌طوری که رابطهٔ جنسی دیگر لزوماً با خطر بچه‌آوری مواجه نبود. این انقلاب همچنین این امکان را به وجود آورد که پس از ازدواج، بچه‌آوری در صورت لزوم و تعداد بچه‌ها و زمان به دنیا آمدن آن‌ها به دقت برنامه‌ریزی شود. اضافه بر آن، این انقلاب بچه‌آوری را نیز [تا حدودی] از ازدواج در جوامع [لیبرال] غربی جدا کرد و زمینه را برای بچه‌آوری خارج از ازدواج فراهم ساخت (سرائی، ۱۳۸۵، ص ۴۲-۴۳).

پیش از این مشاهده کردیم که در چند دهه آخر قرن بیستم در کشورهایی که باروری سطح پایین دارند در سطح خانواده هم تغییراتی اساسی رخ داده است. از جمله این تغییرات به تعویق افتادن و بالا رفتن سن ازدواج زنان بود. پیداست که با تعویق ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج زنان، سن بچه‌آوری آن‌ها هم بالا می‌رود.

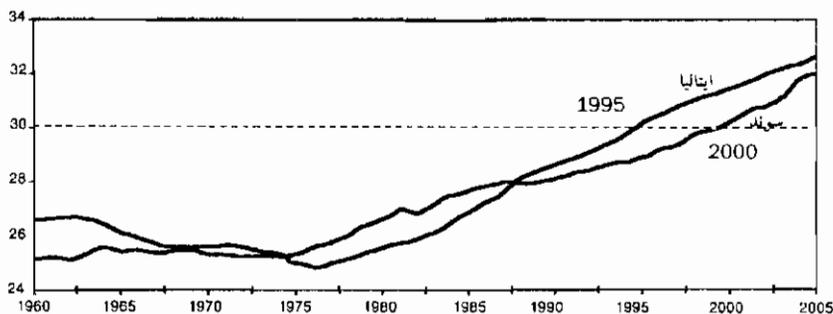
جدول ۲. درصد «مجموع میزان‌های اختصاصی باروری سنین منفرد ۳۰-۴۹ ساله» از میزان کل باروری (۱۹۷۵-۲۰۰۰)^{*}

| کشور یا منطقه | ۱۹۷۵ | ۱۹۸۵ | ۱۹۹۵ | ۲۰۰۰ |
|---------------|------|------|------|------|
| اروپای شمالی | ۲۸ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۷ |
| اروپای غربی | ۲۵ | ۲۹ | ۳۵ | ۴۳ |
| اروپای جنوبی | ۳۳ | ۳۰ | ۴۲ | ۴۸ |
| اروپای شرقی | ۲۳ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۵ |
| ایالات متحده | ۲۲ | ۲۶ | ۳۱ | ۳۱ |
| ژاپن | ۲۲ | ۲۰ | ۲۲ | ۲۶ |

^{*} ماخذ اطلاعات: سازمان ملل، ۲۰۰۲: ۵۲

اطلاعات مندرج در جدول ۲ مؤید چنین انتظاری است. در واقع، بنا بر مطالعات مقطعی سالیانه، سهم باروری ۳۰ سالگی به بعد از کل باروری در اروپای شمالی، اروپای غربی، ایالات متحده و ژاپن از ۱۹۷۵، در اروپای جنوبی از ۱۹۸۵، و در اروپای شرقی از ۱۹۹۵ سیر صعودی داشته است. برای مثال، سهم باروری پس از ۳۰ سالگی در اروپای شمالی از ۲۸ درصد در سال ۱۹۷۵ تا ۴۷ درصد در سال ۲۰۰۰ و در ژاپن از ۲۲ درصد در سال ۱۹۷۵ تا ۴۶ درصد در سال ۲۰۰۰ بالا رفت.

تأخیر در سن بچه‌آوری زنان را همچنین می‌توان با مطالعه رأس سنی باروری یا رأس منحنی باروری بر حسب سن مطالعه کرد. در واقع، با افزایش در سن بچه‌آوری رأس سنی باروری هم به طرف سنین بالاتر حرکت می‌کند. در شکل ۲ تغییر در رأس سن باروری برای دو کشور اروپایی، سوئد در اروپای شمالی و ایتالیا در اروپای جنوبی، در فاصله زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۵ ترسیم شده است. همان‌طور که در این شکل ملاحظه می‌شود رأس سنی باروری در سوئد از ۲۵/۵ سال در سال ۱۹۷۵ سیر صعودی‌اش را آغاز می‌کند در سال ۲۰۰۰ به ۳۰ سالگی و در سال ۲۰۰۵ به ۳۲ سالگی می‌رسد. از این ارقام پیداست که سن بچه‌آوری در سوئد از سال ۱۹۷۵ و در ایتالیا از سال ۱۹۷۷ سیر صعودی داشته است.



شکل ۲. رأس سنی باروری سوئد و ایتالیا (۱۹۶۰-۲۰۰۵)

مأخذ اطلاعات: کارپولی ۲۰۰۸

با ارتقای سن ازدواج و تأخیر سنی بچه‌آوری در جوامع و مناطقی که باروری زیرجانشینی را تجربه کرده‌اند، سن مادر به هنگام تولد اولین فرزند هم باید بالا رفته باشد. در واقع، غیر از جوامع اروپای شرقی که سن مادر به هنگام تولد فرزند اول بین کشورها متغیر و داخل بعضی از کشورها (نظیر فدراسیون روسیه) دارای نوسان است، در کشورهای مناطق دیگر اروپا و آمریکای شمالی و در ژاپن از حدود سال ۱۹۷۵ به بعد میانگین سن مادر به هنگام تولد اولین فرزند سیر صعودی داشته است (نگاه کنید به جدول ۳).

جدول ۳. میانگین سن مادر به هنگام تولد اولین فرزند در برگزیده‌ای از کشورها (۱۹۷۵-۲۰۰۰)^{*}

| کشور | ۱۹۷۵ | ۱۹۸۰ | ۱۹۸۵ | ۱۹۹۰ | ۱۹۹۵ | ۲۰۰۰ |
|--------------|------|------|------|------|------|------|
| سوئد | ۲۴/۴ | ۲۵/۳ | ۲۶/۱ | ۲۶/۳ | ۲۷/۲ | ۲۷/۹ |
| آلمان | ۲۴/۵ | ۲۵/۰ | ۲۶/۱ | ۲۶/۶ | ۲۷/۳ | ۲۸/۰ |
| ایتالیا | ۲۴/۷ | ۲۵/۰ | ۲۶/۹ | ۲۷/۰ | ۲۷/۳ | ۲۷/۷ |
| لهستان | ۲۲/۰ | ۲۳/۴ | ۲۳/۵ | ۲۳/۳ | ۲۳/۹ | ۲۴/۵ |
| ایالات متحده | ۲۲/۸ | ۲۳/۵ | ۲۴/۰ | - | ۲۴/۶ | ۲۵/۰ |
| ژاپن | ۲۵/۷ | ۲۶/۱ | ۲۶/۵ | ۲۷/۲ | ۲۷/۸ | ۲۹/۰ |

^{*} مأخذ اطلاعات: سازمان ملل، ۲۰۰۲: ۵۱-۵۲

زنان در جوامع با باروری پایین، همان‌طور که ملاحظه کردیم، دیرتر از هر زمانی بچه می‌آورند. حال، اضافه می‌کنیم که در این جوامع بیشتر از هر زمانی هم بی‌فرزند می‌مانند. بنا بر گزارش سرشماری اولین دهه هزاره سوم میلادی در ایالت متحده در حدود ۲۰ درصد زنان ۴۰-۴۴ ساله بی‌فرزند بوده‌اند، دو برابر رقم متناظر سی سال پیش از آن. در بریتانیا هم بنا بر ارقام منتشره توسط اداره آمارهای ملی بریتانیا درصد بی‌فرزندگی در حال حاضر باید مشابه ایالات متحده باشد (نگاه کنید به جدول ۴).

جدول ۴. درصد زنان بی‌فرزند بریتانیا برای نسل‌های متولدین ۱۹۲۳-۱۹۷۴ در سنین ۲۵، ۳۵، ۴۵ سالگی*

| درصد بی‌فرزندی در سن | | | زنان متولد سال |
|----------------------|----------|----------|----------------|
| ۴۵ سالگی | ۳۵ سالگی | ۲۵ سالگی | |
| ۱۶ | ۲۰ | ۴۵ | ۱۹۳۲ |
| ۱۲ | ۱۴ | ۴۱ | ۱۹۳۲ |
| ۱۱ | ۱۲ | ۳۴ | ۱۹۴۳ |
| ۱۶ | ۱۸ | ۴۶ | ۱۹۵۳ |
| ۲۱ | ۲۶ | ۵۹ | ۱۹۶۳ |
| ۲۳ | ۲۸ | ۶۳ | ۱۹۷۳ |

* مأخذ اطلاعات: اداره آمار ملی انگلستان، ۲۰۰۸

درصد بی‌فرزندی در جوامع دیگر با باروری پایین هم یا نزدیک به ارقام بریتانیا و ایالات متحده است یا به آن نزدیک می‌شود. در واقع «جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند که در حدود ۲۰ درصد زنان در جوامع مرفه مدرن بی‌فرزند خواهند ماند» (وایسن^۱ ۱۹۸۴). با توجه به تحولات شدید در حیات اجتماعی زنان و با توجه به تکوین وسایل مطمئن جلوگیری از حاملگی رقم مزبور، ۲۰ درصد باید برآورد محافظه‌کارانه‌ای از وضعیت بی‌فرزندی زنان در جوامع پسا مدرن آینده باشد.

ناباروری طبیعی زنان بین ۲ تا ۳ درصد است.^۲ این رقم تا برآورد ۲۰ درصدی بی‌فرزندی زنان در جوامع اواخر مدرن فاصله زیادی دارد. به سخن دیگر، عوامل اقتصادی اجتماعی به وضوح نقش بیشتری در بی‌فرزندی زنان در جوامع با باروری پایین دارند تا ناباروری طبیعی. در میان این عوامل به خصوص نقش تحصیلات و اشتغال، علی‌الخصوص تحصیلات دانشگاهی و اشتغال حرفه‌ای، کمتر مستند شده است. بنابراین گزارش آخرین سرشماری ایالات متحده، «در میان زنان ۴۰-۴۴ ساله با مدارک تحصیلی حرفه‌ای یا پس از لیسانس ۲۷ درصد بی‌فرزند هستند این در حالی است که در میان زنان ۴۰-۴۴ ساله که پس از دیپلم تحصیلات خود را ادامه نداده‌اند رقم مزبور ۱۸ درصد است» (زیزیم^۳ ۲۰۰۸). بنابراین مطالعه دیگر «در حدود ۵۰ درصد زنان در مشاغل حرفه‌ای و مدیریتی بالا در [بریتانیا] بی‌فرزند می‌مانند» (وایسن ۱۹۸۴).

1. UK. Office for National Statistics

2. Vaessen

۳. در این باره نگاه کنید به: Vaessen, ۱۹۸۴.

4. Zezima

در جوامع اواخر مدرن یا پسامدرن که زنان حق انتخاب سبک زندگی‌شان را پیدا کرده‌اند نسبت قابل ملاحظه‌ای، به جای خانواده محوری، کار محور شده‌اند. به تعبیر دیگر، نسبت قابل ملاحظه‌ای از زنان در این جوامع، در انتخاب سبک زندگی‌شان، اشتغال، علی‌الخصوص اشتغال حرفه‌ای، را بر فرزندپروری ترجیح می‌دهند.

در سرتاسر تاریخ و تقریباً در همه جوامع، جامعه به درجات مختلف نسبت به بارداری خارج از ازدواج حساس بود. در نتیجه، با زنانی که خارج از دایره زناشویی باردار می‌شدند به شدیدترین وجه برخورد می‌شد و فرزند به دنیا آمده نامشروع به حساب می‌آمد. به سخن دیگر، ارزش‌های جامعه مخالف باروری خارج از ازدواج بود و هنجارها و انتظارات استاندارد جامعه عمل بچه‌آوری خارج از ازدواج را یک انحراف اجتماعی سنگین، مشمول تنبیهات شدید اجتماعی می‌دانست.

گرچه فردیت در دوران مدرن رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و در بیشتر حوزه‌ها، خصوصاً در حوزه اندیشه و سیاست، فرد آزادی‌های قابل ملاحظه‌ای را به دست آورد، ولی باز هم حساسیت جامعه نسبت به باروری خارج از ازدواج تا حدود زیادی ادامه داشت. در چند دهه آخر قرن بیستم بود که در بعضی جوامع - علی‌الخصوص جوامع «مدرن لیبرال» شامل کشورهای اروپای شمالی، غربی، آمریکای شمالی و جوامع انگلیسی زبان اقیانوسیه - حضور جامعه در حیات و رفتار اعضای آن به شدت تضعیف گردید؛ در کنار ازدواج، زوج‌زیستی و «جسدزیستی همراه با زوجیت» (LTA)^۱ رواج پیدا کرد؛ باروری خارج از ازدواج هم به تدریج پذیرفته شد و حتی در برخی کشورها نظیر سوئد و ایسلند از باروری داخل ازدواج هم پیشی گرفت.

به تعبیر دیگر، چنین تغییری برمی‌گردد به تغییرات عمیق در معنای مولید خارج از ازدواج. پیش از این، بچه‌هایی که خارج از ازدواج به دنیا می‌آمدند قانوناً نامشروع بودند و پدران‌شان مجبور نبودند از آنها مواظبت کنند. این اواخر، فضای اجتماعی تغییر کرده است و نسبت بزرگی از بچه‌های به دنیا آمده خارج از ازدواج توسط پدران‌شان پذیرفته شده‌اند. مصوبات جدید راجع به حقوق مساوی بین فرزندان، صرف‌نظر از وضعیت تولد آنها، تغییرات مزبور را بیشتر تقویت کرده است (سازمان ملل ۲۰۰۳: ۴۴).

۱. LTA مخفف Living Apart Together است. منظور وضعیتی است که در آن یک زوج، ضمن داشتن رابطه جنسی ادامه‌دار غیررسمی، جدا از هم زندگی می‌کنند.

در اروپای شرقی، علی‌رغم مقبولیت ناچیز زوج‌زیستی و رواج ازدواج رسمی، نسبت موالید خارج از ازدواج نایک‌نواخت و در بعضی از کشورها نسبتاً بالاست. این وضعیت تا حدودی برمی‌گردد به نزدیکی بعضی کشورهای این منطقه به جوامع مدرن لیبرال، دخالت برنامه‌ریزی شده حکومت در حیات فرهنگی و اجتماعی مردم در اتحاد جماهیر شوروی سابق، و از هم پاشیدگی نظام اجتماعی پس از فروپاشی نظام سیاسی. علی‌رغم این، هنوز هم در اروپای جنوبی و آسیای شرقی نسبت موالید خارج از ازدواج در مقایسه با اروپای شمالی و غربی در سطح پایینی است، به طوری که در سال ۲۰۰۰ این نسبت در ایتالیا در حدود ۱۰ درصد و در یونان در حدود ۱۴ درصد بوده است. در ژاپن درصد مزبور بسیار ناچیز است به طوری که می‌توان آن را در حداقل جوامع سنتی به حساب آورد.

نظری اجمالی به ایران

باروری ایران بنا بر بعضی برآوردها در حدود سال ۱۳۸۵ باید به سطح جانشینی رسیده باشد و در حال حاضر که چند سالی از آن تاریخ می‌گذرد، با میزان کلی باروری در حدود $1/9$ تا ۲، باید زیرجانشینی باشد.^۱ بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا ایران وارد گذار جمعیتی دوم شده است؟

لی ون^۲ (۲۰۰۸) جمعیت‌شناس چینی، برای آن‌که نشان دهد چین وارد گذار جمعیتی دوم شده است ابتدا تلاش می‌کند ثابت کند چین از گذار جمعیتی اول خارج شده است. به سخن دیگر، به استنباط او برای ورود به گذار جمعیتی دوم کشور باید از دوران گذار، در گذار جمعیتی اول، عبور کرده باشد. البته، ایران علی‌رغم رسیدن باروری اش به زیرجانشینی، هنوز از دوران گذار (در گذار جمعیتی اول) خارج نشده است و شاید، به لحاظ تأثیر ترکیب سنی، چندین دهه طول بکشد تا میزان رشد جمعیتش به صفر برسد.^۳ از این رو، این سؤال راهبردی، با اهمیت و به ظاهر پیچیده پیش می‌آید: آیا برای ورود به گذار جمعیتی دوم الزاماً باید گذار جمعیتی اول تکمیل شده باشد؟

به نظر نمی‌رسد پاسخ به سؤال مزبور مثبت باشد. به سخن دیگر، به نظر نمی‌رسد که عبور از دوران گذار (در گذار جمعیتی اول) پیش شرط ورود به گذار جمعیتی دوم باشد. ون دوکا

۱. در این باره برای مثال نگاه کنید به عبارسی توازی، حسینی چاوشی، نوراللهی و بنی‌هاشمی ۱۳۸۷.

2. Leiwen

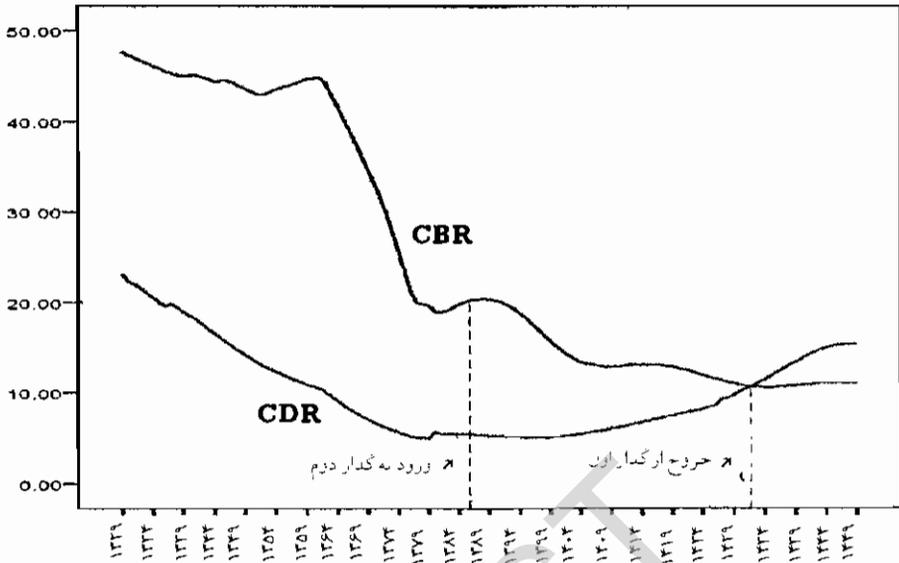
۳. در این باره برای مثال نگاه کنید به سرایی، ۱۳۷۹.

هم که خود یکی از واضعین نظریه گذار جمعیتی دوم است چنین نظری ندارد. در واقع، او به طور ضمنی رسیدن باروری به زیرجانشینی و دوام آن در این سطح را ملاک جمعیتی ورود به گذار جمعیتی دوم می‌داند.^۱ ما هم در این باره با او موافقیم. زیرا، اگر ترکیب سنی جمعیت در زمان رسیدن باروری به سطح جانشینی همسان باشد با ترکیب سنی جمعیت در زمان خروج از دوران گذار، رسیدن باروری به سطح جانشینی همزمان می‌شود با رسیدن جمعیت به رشد صفر. به تعبیر دیگر، اگر ترکیب سنی کنترل شود، ورود به گذار جمعیتی دوم باید مقارن با رسیدن باروری به سطح جانشینی باشد با این تعبیر، برای چندین دهه - شامل فاصله بین رسیدن باروری به سطح جانشینی و رسیدن میزان رشد طبیعی به صفر - گذار جمعیتی اول با گذار جمعیتی دوم همپوشانی خواهد داشت (نگاه کنید به شکل ۳).^۲

آیا ایران وارد گذار جمعیتی دوم شده است؟ آیا ایران هم به جمع کشورهای که باروری پایین دارند پیوسته است؟ آیا باروری پایین در ایران دوام می‌آورد؟ از نظریه گذار جمعیتی دوم چنین استنباط می‌شود که دوام و قوام باروری پایین مشروط به تکوین شرایط خاصی در سطح باروری، خانواده و جامعه است. لذا، باید دید که شرایط مزبور تا چه حد در جامعه ایران تکوین یافته یا در شرف تکوین است. بدین منظور، با توجه به تعدد سطوح، وجوه و ابعاد نظریه گذار جمعیتی دوم، پروژه‌های تحقیقاتی متعددی باید تعریف، طراحی و اجرا شود. در آن صورت است که با استفاده از آن نظریه و شواهد تجربی به دست آمده از جامعه ایران شاید بتوان برای سؤالات مزبور جواب‌های مقبولی فراهم کرد. با این وجود، باید به یاد داشته باشیم که نظریه گذار جمعیتی دوم برخاسته از تجربه کشورهای لیبرال، به طور خاص کشورهای اسکانندیناوی است و، همان‌طور که ملاحظه کردیم، میزان صدق آن در جوامع خارج از حوزه فرهنگی لیبرال در بعضی وجوه ضعیف است - برای مثال، زوج‌زیستی و بچه‌آوری خارج از ازدواج در اروپای جنوبی و شرقی با مقاومت و در آسیای شرقی با مخالفت روبه‌رو شده است. از این رو، نباید انتظار داشت که این تئوری در جامعه پیرامونی ایران در حد بالایی صدق کند.

۱. نگاه کنید به ون دوکا، ۲۰۰۲، ص ۵۲، شکل ۱.

۲. در شکل ۳ فرض شده است که باروری پس از رسیدن به جانشینی (در حدود سال ۱۳۸۶) به تدریج پایین بیاید، در ۱۴۰۰ به ۱/۸ برسد و از آن پس در این سطح ثابت بماند. لازم به یادآوری است ارتقای میزان خام ولادت ایران، پس از رسیدن باروری به سطح جانشینی، ناشی از تأثیر ترکیب سنی (نیروی محرکه جمعیت) است نه ارتقای سطح باروری.



شکل ۲ نمودار گذار جمعیتی ایران است. این نمودار مبتنی است بر آمارهای واقعی گذشته و محتمل‌ترین روند تغییرات آینده.

شکل ۳. ورود جمعیت به گذار جمعیتی دوم و خروج جمعیت از دوران گذار (در گذار جمعیتی اول)*

تغییرات در جامعه ایران تا حدودی برونزا و در نتیجه تا حدودی وابسته است. تنوع گروه‌ها و مناطق در شرایط درونی و تفاوت در میزان تأثیرپذیری از عوامل بیرونی (به‌خصوص فرایند جهانی شدن) تغییرات در جامعه پیرامونی ایران را نایک‌نواخت و ناهمزمان کرده است.^۱ بنابراین، علی‌رغم این‌که پس از جنگ جهانی دوم به‌ندرت کشوری پیدا می‌شود که باروری آن پس از افتادن به زیر جانشینی بار دگر به بالاتر از سطح جانشینی برگشته باشد، به لحاظ وابسته بودن نسبی تغییرات در ایران و نایک‌نواخت و ناهمزمان بودن این تغییرات نمی‌توان از تداوم باروری پایین در ایران با قطعیت صحبت کرد. اضافه بر آن، گذار باروری در ایران بسیار سریع اتفاق افتاده است، بسیار سریع‌تر از کشورهای اروپایی و حتی سریع‌تر از بعضی از کشورهای آسیایی که رکورددار سرعت در گذار باروری بوده‌اند (نگاه کنید به جدول ۵).^۲

۱. در این باره نگاه کنید به: سرایی، ۱۳۸۵.

۲. بنا بر بعضی برآوردها، باروری ایران چند سال زودتر از ۱۳۸۵ به سطح جانشینی رسیده است. در آن

جدول ۵. مقایسه سرعت گذار باروری ایران با چند کشور برگزیده آسیای^۳

| سرعت تغییر (سالانه) | TFR | | | دوره | | | کشور |
|---------------------|----------------|-------------|-------------|----------------|---------------------|---------------------|--------|
| | مقدار کل تغییر | پایان دوره | آغاز دوره | طول دوره | پایان دوره | آغاز دوره | |
| ۰/۲۰ | ۲ | تقریباً ۲/۸ | تقریباً ۶/۸ | در حدود ۲۰ سال | در حدود ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) | در حدود ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) | ایران |
| ۰/۸۰ | ۲/۶۹ | ۲/۰۲ | ۴/۷۱ | ۲۷ | ۱۹۵۷ | ۱۹۳۰ | ژاپن |
| ۰/۸۶ | ۳/۹۹ | ۱/۹۵ | ۵/۹۴ | ۲۵ | ۹۵-۱۹۹۰ | ۷۰-۱۹۶۵ | چین |
| ۰/۸۶ | ۴/۰۴ | ۲/۱۰ | ۶/۹۴ | ۲۵ | ۹۵-۱۹۹۰ | ۷۰-۱۹۶۵ | تایلند |

^۳ برآوردهای ژاپن، چین و تایلند و مآخوذ است از: لی وون، ۲۰۰۸، جدول ۱

البته، سرعت می‌تواند بر بی‌ثباتی و عدم مداومت دلالت کند و پیش‌بینی را با عدم قطعیت بیشتری مواجه سازد. لذا، در طراحی پروژه‌های تحقیقاتی برآمده از نظریه گذار جمعیتی دوم، اضافه بر حوزه‌ها، وجوه و ابعاد برآمده از این نظریه، وابستگی نسبی، نایک‌نواختی و ناهمزمانی تغییرات در جامعه پیرامونی ایران و همچنین سرعت تغییر نیز باید لحاظ شود.

تلخیص، نقد و نتیجه‌گیری

نظریه گذار جمعیتی دوم نظریه‌ای برای تبیین باروری پایین‌ها، به تعبیر دیگر، باروری زیرجانشینی و تداوم آن در جوامع پیشرفته‌اواخر مدرن است. بنا بر این نظریه، تغییرات اساسی در سطح جامعه در چند دهه آخر قرن بیستم (علی‌الخصوص تغییرات فرهنگی و ارزشی)، تغییرات اساسی متناظر با آن در سطح خانواده (علی‌الخصوص افزایش طلاق و رواج زوج‌زیستی) و تنوع در اشکال بچه‌آوری (علی‌الخصوص افزایش ولادت‌های خارج از ازدواج) شرایطی را در جوامع پیشرفته مدرن به وجود آورده است که متناسب با باروری پایین و تداوم باروری در زیر سطح جانشینی است. این نظریه، تقریباً به‌طور کامل در کشورهای اسکانداوی و تا حدودی زیادی در کشورهای دیگر مدرن لیبرال شامل کشورهای اروپای شمالی و غربی و کشورهای انگلیسی‌زبان خارج از اروپا صدق می‌کند. ولی، در جوامع دیگر با باروری پایین این نظریه در بعضی ابعاد نارسا است. برای مثال، همان‌طور که پیش از این ملاحظه کردیم، زوج‌زیستی در اروپای جنوبی و شرقی با مقاومت و در آسیای شرقی با مخالفت روبه‌رو شده است. باروری خارج از ازدواج هم در اروپای جنوبی

می‌دهند. یعنی، طول دوره گذار باروری ایران می‌تواند کوتاه‌تر و سرعت کاهش باروری در این دوره می‌تواند بیشتر از برآوردهای مندرج در جدول ۵ باشد.

و، به درجات مختلف، در اروپای شرقی با مقاومت و در آسیای شرقی با مخالفت روبه‌رو شده است. به تعبیر دیگر، علی‌رغم نظریه‌گذار جمعیتی دوم، هنوز هم سنت و نیروهای سنتی اقتدار به درجات مختلف در بعضی از جوامع با باروری پایین حضور قابل ملاحظه‌ای دارند.

کلمن^۱ (۱۹۸۸) محدودیت‌های مزبور را از نگاهی دیگر و با هدف دیگری مطرح می‌کند. او بر آن است که نظریه‌گذار جمعیتی دوم که نظریه‌ای برای تمییز باروری سطح پایین است در جوامع مدرن که در آن‌ها باروری در سطح پایین‌تری است بیشتر باید صدق کند. به سخن دیگر، انتظار این است که این تئوری در کشورهای اروپای شرقی و جنوبی و ژاپن بیشتر از، برای مثال، کشورهای اسکاندیناوی صدق کند. این در حالی است که میزان صدق آن در کشورهای لیبرال بالاتر از کشورهای دیگر با باروری در سطح پایین‌تر است (نگاه کنید به جدول ۶).^۲

همان‌طور که می‌دانید، نظریه‌گذار جمعیتی دوم باروری پایین کشورهای پیشرفته را در سطح جامعه به تکوین ارزش‌های پساماتریالیسم یا پسامدرن ربط می‌دهد. ولی، برخی یافته‌ها با چنین ارتباطی سازگار نیست. به تعبیر مک دونالد:

از شواهد پیمایشی چنین برمی‌آید که تعداد مطلوب فرزندان زنان در اوایل دههٔ سوم زندگی‌شان در بسیاری از کشورهای پیشرفته به‌طور متوسط بالاتر از سطح جانشینی است... البته، با بالا رفتن سن در دههٔ سوم تعداد مطلوب فرزندان کاهش می‌یابد، ولی باز هم تعداد مزبور بسیار بالاتر از تعداد واقعی است. از این نتایج چنین برمی‌آید که زنان بیشتر از بچه‌هایی که در نهایت می‌آورند، بچه می‌خواهند. به سخن دیگر، این هزینه‌ها [بچه‌آوری]، بی‌اطمینانی و ماهیت نهادهای اجتماعی است که توأم با تعداد بچه‌های زنان را محدود می‌کنند، نه ارزش‌هایی که آنان در اوایل دههٔ سوم زندگی‌شان رشد داده‌اند (مک دونالد^۳ ۲۰۰۰: ۸-۹).

1. Coleman

۲. در واقع سطح بالاتر باروری کشورهای اسکاندیناوی و دیگر جوامع لیبرال - در مقایسه با ژاپن، اروپای جنوبی و شرقی - باید تا حدودی ناشی از زوج‌زیستی و فرزندآوری خارج از ازدواج رسمی باشد.

3. McDonald

جدول ۶. برگزیده کشورهای دارای باروری پایین در حدود سال ۲۰۰۰
به تفکیک سطح TFR*

| کمتر از ۱/۳۵ | | ۱/۶۰-۱/۳۵ | | ۱/۸۵-۱/۶۰ | | ۲/۱۰-۱/۸۵ | |
|--------------|------|----------------------|------|-----------------|------|-----------|------|
| کشور | سطح | کشور | سطح | کشور | سطح | کشور | سطح |
| ایالات متحده | ۲/۱۲ | آذربایجان | ۱/۷۱ | آلمان | ۱/۳۶ | انریش | ۱/۳۲ |
| ایرلند | ۱/۸۹ | اسرالییا | ۱/۷۶ | اسنونی | ۱/۳۹ | ارمنستان | ۱/۱۱ |
| ایسلند | ۲/۰۸ | انگلستان | ۱/۶۵ | برنقال | ۱/۵۲ | اسپانیا | ۱/۲۴ |
| پورتوریکو | ۱/۸۷ | بلژیک | ۱/۶۶ | جمهوری کره | ۱/۴۸ | اسلواکی | ۱/۲۹ |
| نوس | ۱/۹۲ | توگو و نرینیداد | ۱/۷۲ | سنگاپور | ۱/۵۵ | اسلوانی | ۱/۲۶ |
| رلاتدنو | ۲/۰۱ | دانمارک | ۱/۷۷ | سوئد | ۱/۵۴ | اکراین | ۱/۱۰ |
| فرانسه | ۱/۸۹ | سربستان و مونته‌نگرو | ۱/۶۲ | سوئیس | ۱/۵۰ | ایتالیا | ۱/۲۲ |
| مقدونیه | ۱/۸۸ | فیلاد | ۱/۷۳ | کانادا | ۱/۵۵ | بلاروس | ۱/۲۹ |
| موریتوس | ۲/۰۵ | قبرس | ۱/۸۲ | کرواسی | ۱/۳۶ | بلعارستان | ۱/۲۶ |
| بروز | ۱/۸۵ | قزاقستان | ۱/۷۵ | بوسنی و هرزگوین | ۱/۳۱ | | |
| | | کوبا | ۱/۶۰ | جمهوری چک | ۱/۱۴ | | |
| | | لوکزامبورک | ۱/۷۹ | جمهوری مولداوی | ۱/۳۰ | | |
| | | هلند | ۱/۷۲ | رومانی | ۱/۳۱ | | |
| | | | | ژاپن | ۱/۳۲ | | |
| | | | | فدراسیون | ۱/۲۱ | | |
| | | | | گرجستان | ۱/۳۵ | | |
| | | | | لتونی | ۱/۲۴ | | |
| | | | | لهستان | ۱/۲۴ | | |
| | | | | لیونی | ۱/۲۷ | | |
| | | | | مجارستان | ۱/۲۲ | | |
| | | | | هنگ‌کنگ | ۰/۸۴ | | |
| | | | | یونان | ۱/۲۹ | | |

* شامل کشورهای دارای آمارهای حیاتی معتبر. مأخذ اطلاعات: سازمان ملل ۲۰۰۳: ۲

ون دوکا هم تقریباً یک ربع قرن پس از معرفی نظریه گذار جمعیتی دوم (به همراه لستهاق) بعضی از محدودیت‌های نظریه‌شان را می‌پذیرد. به تعبیر او:

وقتی که لستهاق و من مفهوم گذار جمعیتی دوم را صورت‌بندی کردیم این پدیده را می‌توانستیم به طوفانی تشبیه کنیم که به‌طور مقاومت‌ناپذیر از اسکاندیناوی به سمت جنوب حرکت کرده و کشورهای اروپا را درمی‌نوردد و از آن‌جا به شرق اروپا و، با احتمال زیاد، به سمت مناطق دیگر جهان پیشرفته سیر می‌کند. چنان‌که تمثیلی در حال حاضر معلوم نیست چقدر مناسب داشته باشد. شواهد تجربی نشان می‌دهد که هر

کشور یا منطقه در هر زمان وارث عطیه فرهنگی و جمعیتی خاص خود است. واکنش به انتشار صورت‌های نوآورانه رفتار هم تا حدودی برمی‌گردد به این که تاچه حد ایده‌های جدید قابل جذب در الگوها و سنت‌های موجود باشند. زوج زیستی، فرزندآوری خارج از ازدواج، نادیده گرفتن تایید اجتماعی و مذهبی یک رابطه، یا پایان یافتن ازدواج از طریق طلاق مصادیقی از رفتارهای نو هستند که، در مقایسه با اروپای غربی و شمالی، در اروپای جنوبی و ژاپن بسیار کندتر انتشار یافته‌اند (ون دو کا ۲۰۰۲: ۳۰).

باید به یاد داشته باشیم که نظریه گذار جمعیتی دوم برخاسته از تجربه کشورهای لیبرال، به‌طور خاص کشورهای اسکاندیناوی است و، همان‌طور که ملاحظه کردیم، میزان صدق آن در جوامع خارج از حوزه فرهنگی لیبرال در بعضی وجوه ضعیف است. از این رو، میزان صدق آن در جوامع پیرامونی (نظیر ایران) باید باز هم ضعیف‌تر باشد. در جوامع پیرامونی تغییرات تا حدودی برون‌زا و در نتیجه تا حدودی وابسته است. تنوعات گروهی و منطقه‌ای در درون و تفاوت در میزان تأثیرپذیری از بیرون تغییرات در جوامع پیرامونی (نظیر ایران) را ناهمسان، نایکنواخت و ناهمزمان کرده است. از این رو، در استفاده از این نظریه در جوامع پیرامونی، شرایط خاص این جوامع باید مد نظر باشد و در صورت امکان، نظریه برای کاربرد در این جوامع تعدیل گردد.

به‌طور خلاصه، علی‌رغم نارسایی‌هایش، نظریه گذار جمعیتی دوم به ما کمک می‌کند که رفتار بچه‌آوری را در جوامع پیشرفته معاصرو، با تعدیل، حتی در جوامع پیرامونی در ارتباط با تحولات خانواده و جامعه بشناسیم و فهم خود را در قالب مدل‌ها و فرضیه‌های آزمون‌پذیر بیازماییم. اضافه بر آن، نظریه گذار جمعیتی دوم چارچوب نظری سطح بالایی را فراهم می‌کند که از آن می‌توان نظریه‌های سطوح پایین‌تر تبیین روندهای باروری زیرجانشینی را تا حدودی استنباط کرد. یا به تعبیر دیگر، «منطق زیربنایی گذار جمعیتی دوم سازگار با مجموعه‌ای از نظریه‌های سطح پایین است که به موازات هم و جدا از هم به تبیین باروری زیرجانشینی می‌پردازند؛ نظریه‌هایی که مانع‌الجمع نیستند ولی یک پدیده ثابت را از مناظر متفاوت و تکمیل‌کننده ملاحظه می‌کنند» (سازمان ملل ۲۰۰۳: ۵).

منابع

- سرایس، حسن (۱۳۷۹) «ترکیب سنی، نیروی محرکه رشد و جمعیت آینده ایران». نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- _____ (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۵.

عباسی تـوآزی، محمدجلال، میمنت حسینی چاوشی، طه نوراللهی و فریباسادات بنی‌هاشمی (۱۳۸۷). «سطح و روند باروری در ایران طی سه دههٔ اخیر با استفاده از روش فرزندان خود». مقاله ارائه شده در همایش مرکز آمار ایران تحت عنوان: تحلیل تأیج سرشماری عمومی نفوس و مسکن با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵، ۴-۵ دیماه ۱۳۸۷، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- Abbasi-Shavazi, M.J., McDonald P., and Hosseini-Chavoshi, M. (2009). Revolution and Reproduction: *The Fertility Transition in Iran*, Springer.
- Carioli, Alessandra (2008). "Analysing Fertility Trends through Schmertmann's Model: Italy and Sweden Compared". Carlo F. Dondena Centre for Research on Social Dynamics: *Working paper No. 4* online available at: www.dondena.unibocconi.it/WP4.
- Coleman, D. (1998). "Reproduction and Survival in an Unknown World: What Drives Today's Industrial Populations and to What Future"? NIDI Hofstee Lecture Series. No. 5, Netherland's Interdisciplinary Demographic Institute, The Hague.
- Inglehart, R. (1970). *The Silent Revolution*. Princeton: Princeton University Press.
- Inglehart, R. (1997). *Modernization and Postmodernization*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Leiwen, Jiang (2008). "Has China Completed Demographic Transition"? Peking University Institut of Social Research. Available Online at: www.iussp.org/Bangkok2002/502Leiwen.pdf.
- Lesthaeghe, Ron, Neidert, Lisa (2006). "The Second Demographic Transition in the U.S.: Spatial Patterns and Correlates." PSC Research Report No. 592-06.
- Lesthaeghe, Ron Neidert, Lisa and Surkyn, Johan (2008) "Household Formation in the "Second Demographic Transition" in Europe and US: Insights from Middle Range Model." Online Available at: http://sdt.psc.isr.umich.edu/pubs/online/rl_romantic_unions_paper.pdf
- Lesthaeghe, Ron and Surkyn, Johan (2008). "When History Moves on: The Foundation and Diffusion of a Second Demographic Transition." Online Available at: <http://www.vub.ac.be/SOCO/demo/paperonline/Michigan.pdf>.
- Lesthaeghe, Ron and van de Kaa, Dirk J. (1986). "Twec Demografische Transitities?" In Ron Lesthaeghe and Dirk J. van de Kaa (eds.) *Bevalking, Groei en Krimps*, Deventer: Van Loghum-Slaterus. P. 24-9.
- Maslow, A. (1954). *Motivation and Personality*. NewYork: Harper and Row.
- McDonald, Peter (2000). "The "Toolbox" of Public Policies to Impact on Fertility A Global View." Paper presented at the seminar "Low Fertility, Families and Public Policies", organized by the European Observatory on Family Matters in Sevilla.

- September 15-16, 2000.
- U.K. Office for National Statistics (2008). Percentage of Women Childless at Age 25, 35, 45: By Year, 1932 to 1973: Social trends 30". Online Available at: <http://www.statistics.gov.UKproduct/p5748.asp>.
- United Nations (2003). *Partnership and Reproductive Behaviour in Low-Fertility Countries*. ESA/P/WP 177. Revised version for the web. (Online Book Available at: <http://www.un.org/esa/population/publications/reprobehavior/partrepro.pdf>).
- Vaessen, M. (1984). *Childlessness and Infecundity*. World Fertility Survey Comparative Studies, No. 31, Voorburg: International Statistical Institute.
- van de Kaa, Dirk, J. (2001). "Postmodern Fertility Preferences: from Changing Value Orientation to New Behavior." *Population and Development Review*, 27 (Supp.): 290-331.
- van de Kaa, Dirk, J. (2002). "The Idea of a Second Demographic Transition in Industrial Countries." Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan, 29 January, 2002.
- Zezima, Katie (2008). "More Women than Ever are Childless, Census Finds." *New York Times*, August 18, 2008.